

فروش سر درختی از منظر فقه امامیه و حقوق ایران؛ بررسی روایی - تحلیلی

محمدحسن صادقی مقدم*
هادی شعبانی کندسری**

تاریخ وصول: ۹۲/۲/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۱۵

چکیده

در این مقاله، فروش سر درختی در فقه امامیه و حقوق ایران مورد بررسی قرار گرفته است. هدف از انجام این تحقیق، بررسی صحت یا بطلان پیش‌فروش میوه‌ها بود و با این پرسش‌ها مواجه بودیم که آیا فروش میوه، قبل از ظهور و همچنین، بعد از ظهور و قبل از بدو صلاح صحیح است یا خیر و نیز تملیک مال غیر موجود، چگونه توجیه می‌شود؟ به علاوه، غرری که موجب بطلان قرارداد می‌شود، به چه معناست؟ نتیجه حاصله این بود که پیش‌فروش میوه‌ها قبل از ظهور صحیح است و از این رو، فروش آن بعد از ظهور و قبل از بدو صلاح نیز به طریق اولی صحیح خواهد بود. منتها، برای خروج فروش میوه از شمول قاعده نفی غرر، لازم است ظن ایجاد مورد معامله در آینده و احتمال دستیابی به آن، به قدری زیاد باشد که از حالت بخت و احتمال خارج شود و حالت هلاکت و ریسک شدید نداشته باشد و احتمال برخورد آفت در آینده ناگهانی و غیر منتظر باشد، تا از غرر خارج شود. همچنین، پیش‌فروش میوه آینده، بدین دلیل که انتقال مالکیت در زمانی صورت می‌گیرد که مبیع ایجاد شده است، با تعلق تملیک به معدوم مواجه نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: سر درختی (میوه)، پیش‌فروش، مال آینده، تملیک معدوم، ظهور، بدو صلاح، غرر.

مقدمه

خرید و فروش میوه، در دو حالت کلی قابل تصور است: نخست این که میوه چیده شده، مورد معامله قرار گیرد و دیگر آن که میوه روی درخت، فروخته شود که از آن تعبیر به «سر درختی» می شود. فروش میوه چیده شده خصوصیتی ندارد و مانند سایر اموال موجود، مورد معامله قرار می گیرد. ولی، فروش سر درختی باغ ها که امروزه بسیار شایع است، مباحث مهمی را مطرح می سازد که درخور بررسی و مطالعه است. آنچه در اعتبار و درستی این قبیل خرید و فروش ها ایجاد تردید می کند، قاعده نفی غرر است؛ زیرا اطمینانی به حصول مبیع در آینده وجود ندارد و ممکن است در اثر برخورد آفات ناگهانی، میوه نارس از بین برود. به علاوه، فروش میوه قبل از ظهور، بیع مال معدوم است که اعتبار چنین معامله ای هم در فقه امامیه و هم در حقوق ایران به شدت مورد تردید واقع شده است. این تردیدها، باعث شده است که در عرف جامعه چنین قراردادهایی اجاره تلقی شوند، در حالی که در غالب موارد قصد طرفین بر انتقال عین میوه است نه بهره برداری از منافع باغ. به عبارت دیگر، هدف انتقال مال معین آینده است و عقدی که سبب این انتقال قرار می گیرد، به تبعیت از قصد طرفین، می بایست بیع باشد نه اجاره. در موردی هم که میوه ظاهر شده، ولی هنوز به مرحله چیدن نرسیده است، انتقال عین میوه به صورت مستقل مدنظر طرفین است و قصد آنها این نیست که میوه های مزبور را به تبع اجاره باغ تملک کنند، بلکه هدف خرید و فروش میوه ظاهر شده است.

بنابراین، سؤال این است که آیا فروش میوه های باغی قبل از این که آماده چیدن باشد، صحیح است یا خیر؟ غرری که برای عدم امکان فروش سر درختی مورد استناد قرار می گیرد، به چه معنا است؟ آیا می توان میوه هایی را که حین عقد وجود ندارند و در آینده ایجاد می شود، به دیگری منتقل نمود؟ انتقال مال معدوم چگونه توجیه می شود؟ قانون مدنی، در خصوص فروش سر درختی حکمی ندارد و رویه قضایی نیز در دسترس نیست. نویسندگان حقوق مدنی نیز به بحث حاضر رغبت چندانی نشان نداده اند. بنابراین، برای پاسخ به پرسش های مزبور، لازم است با استفاده از منابع فقه امامیه و به ویژه احادیث معصومین (ع) و فتاوی فقهای امامیه، فروش سر درختی به صورت تحلیلی مورد مطالعه قرار گیرد، تا حکم آن از حیث صحت و بطلان در فروض مختلف تبیین شود. از این رو، پیش فروش میوه ها قبل از ظهور در مبحث نخست، بعد از ظهور و قبل از بدو صلاح در مبحث دوم و بعد از بدو صلاح در مبحث سوم مورد بررسی قرار می گیرد.

پیش فروش میوه قبل از ظهور

با استنباط از روایات وارده و بر اساس متون فقهی در پیش فروش میوه قبل از ظهور آن، می بایست بین پیش فروش میوه قبل از ظهور آن بدون ضمیمه و برای یک سال و پیش فروش آن به همراه ضمیمه یا برای دو سال و بیشتر تمیز قائل شد.

پیش فروش میوه قبل از ظهور آن، بدون ضمیمه و برای یک سال

به عنوان تمهید نظریه عمومی راجع به میوه ها، ابتدا باید به این سؤال پاسخ گفت که آیا میوه تمام درختان تابع حکم واحدی هستند یا بین میوه درختان مختلف، می بایست تفکیک قائل شد؟ در پاسخ به این پرسش، پاره ای از فقها به تبعیت از برخی از روایات، بین ثمره درخت خرما و ثمره سایر درختان تفاوت گذاشته اند (محقق حلی، ۱۴۱۸: ۱۲۹/۱؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۵۰۸/۱-۵۰۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴۶/۲-۴۵؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۳۵۸/۳-۳۵۳؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴: ۱۶۲/۴-۱۶۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۴۷/۱۰ و ۳۵۹). با وجود این، همان طور که از برخی دیگر از روایات، از جمله احادیث ابی ربیع شامی، حلبی، یعقوب بن شعیب، عمار، سماعه، ربعی و ابی بصیر بر می آید (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰۹/۱۸ به بعد؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۸۴/۷ به بعد؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۴/۵ به بعد؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۱۲/۳ به بعد؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۸۵ به بعد) و بسیاری از فقها به آن تصریح کرده اند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۲۱۱/۱۸؛ نجفی، ۱۴۲۲: ۲۱۷ و ۲۲۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۷۳/۲۴؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۲۳۴/۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۴۰/۱۹؛ موسوی خمینی، بی تا: ۵۴۸/۱ خوانساری، ۱۴۰: ۲۷۷/۳) و از ظاهر عبارت پاره ای دیگر فهمیده می شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۸۴/۳؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۳۵۴/۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۳/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۹۵/۵؛ یوسفی آبی، ۱۴۱۷: ۵۰۲/۱؛ سیستانی، ۱۴۱۷: ۸۷/۲)، تفاوتی بین میوه درختان متفاوت وجود ندارد و همه تابع حکم واحد هستند و تصریح به درخت خرما در برخی از روایات، از قبیل اخبار محمد بن یعقوب، حسن بن علی و شفاء، معاویه بن میسر، علی بن ابی حمزه و علی بن جعفر، به خاطر سؤالی بوده که از معصوم (ع) درباره ثمره درخت خرما شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰۹/۱۸ به بعد؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۸۴/۷ به بعد؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۴/۵ به بعد).

در خصوص پیش فروش میوه قبل از ظهور آن بدون ضمیمه و برای یک سال، بسیاری از فقهای امامیه معتقدند چنین معامله ای جایز نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۶/۱۴ و ۷۴؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹:

۴۵۸/۱۳ و ۴۷۳؛ موسوی خمینی، بی تا: ۵۴۹/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۰۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴۵/۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۸: ۱۲۹/۱؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۲۸۵/۳؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۳۵۳/۳؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴: ۱۶۰/۴ و ۱۶۴؛ حائری، ۱۴۱۸: ۵/۹؛ ترحینی، ۱۴۲۷: ۴۸۲/۴-۴۸۱؛ سیستانی، ۱۴۱۷: ۸۷/۲) و حتی پاره‌ای از آنان بر آن ادعای اجماع کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۴۵/۱۰ و ۳۵۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۵۶/۲۴ و ۷۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۹۵/۵). از این رو، لازم است دلایل مربوط به بطلان پیش فروش میوه قبل از ظهور آن بدون ضمیمه و برای یک سال مطرح و مورد ارزیابی قرار گیرد.

دلایل بطلان

۱. فقهای طرفدار بطلان بیع میوه قبل از ظهور، به پاره‌ای از روایات استناد کرده‌اند، از جمله روایت سماعه از امام (ع) که فرمودند: خرید میوه درخت پیش از شکوفه دادن جایز نیست (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۹/۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۶/۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۸۴/۷؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۱۲/۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۸۶/۳) و روایت سلیمان از امام صادق(ع) که فرمودند: خرماي نخل را به مدت یک سال نخر تا این که میوه دهد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۸۸/۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۳/۱۸) و همچنین، روایت ابی بصیر از ایشان مبنی بر این که خرید میوه برای یک سال جایز نیست تا این که میوه دهد و از آفت رهایی یابد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۸/۱۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۸۸/۳).

۲. به علاوه، برخی گفته‌اند: فروش میوه قبل از ظهور آن، بیع مال معدوم است و بیع مال معدوم نیز باطل است؛ زیرا مال معدوم قابلیت نقل و انتقال ندارد و ملکیت به معدوم تعلق نمی‌گیرد (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۹۸/۵-۱۹۶؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۵۶/۲۴؛ نجفی، ۱۴۲۲: ۲۱۷).

۳. افزون بر آن، چنین معامله‌ای غرری است؛ زیرا غرر مال معدوم از مال موجود غیر معلوم بیشتر است (نجفی، ۱۴۲۲: ۲۱۷؛ امامی، ۱۳۸۵: ۴۱۷/۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۹۳/۱).

ارزیابی دلایل

۱. در مقابل روایاتی که از فروش میوه قبل از ظهور نهی کرده‌اند، روایات دیگری وجود دارد که حاکی از صحت این گونه معاملات است. به همین دلیل، عده‌ای دیگر از فقها با استناد به این دسته از روایات به صحت چنین معاملاتی معتقد هستند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۹۸/۱۸-۱۹۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۲۹/۱۹؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۲۳۶/۸؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۵۰۷/۱؛ اردبیلی،

۱۴۰۳: ۲۰۰/۸-۱۹۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۷۵/۳-۲۷۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۵۷/۱۸-۵۶). احادیث مورد استناد این گروه، یکی روایت برید است که می‌گوید: «از امام باقر(ع) درباره فروش سبزی تازه پس از یک یا دو یا سه بار چیدن، سؤال کردم. فرمود: اشکال ندارد. آن‌گاه پرسش‌های زیادی درباره نظیر این گونه مسایل از امام کردم و امام مرتب پاسخ می‌داد: اشکال ندارد. سرانجام از کثرت سؤال و پاسخ دادن امام به این که اشکال ندارد، شرمگین شدم و با حالت شرم به امام(ع) گفتم: خداوند کارهایت را سامان بخشد! کسانی که بر ما حکومت می‌کنند، همه این معاملات را باطل می‌دانند. امام(ع) فرمود: گمان می‌کنم آنان حدیث پیامبر اکرم (ص) درباره نخل را شنیده‌اند... روزی پیامبر اکرم(ص) خارج شد و فریاد داد و بیداد مردم را شنید. پرسید: چه خبر است؟ گفته شد: مردم خرماي نخل را معامله کرده‌اند و امسال میوه نداده است. فرمود: وقتی معامله می‌کنید، میوه نخل را برای یک سال نخرید تا در آن چیزی آشکار شود. پیامبر این را فرمود، ولی آن را حرام نکرد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۴/۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰۹/۱۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۸۶/۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۸۸/۳). مشابه این روایت را حلبی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمودند: «... وقتی آن حضرت مشاهده کرد که آنان دست از نزاع برنمی‌دارند، مردم را از معامله میوه پیش از رسیدن باز داشت و آن را حرام نکرد، بلکه این کار را به دلیل نزاع مسلمانان انجام داد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۰/۱۸؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۱۱/۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۵/۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۸۵/۷). همچنین، روایت ربعی از امام صادق(ع) که: «...پیامبر اکرم(ص) این معامله را حلال کرد. پس آنان از یکدیگر دادخواهی کردند. از این رو، پیامبر فرمود: میوه فروخته نمی‌شود تا این که ماندگاری آن آشکار شود» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۸۷/۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۱/۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۵/۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۸۵/۷).

برخی از فقها قائل به صحت چنین بیعی در جمع بین روایات دسته اول و دوم، روایات اول را حمل بر تقیه کرده و برای اثبات ادعای خود به روایت ربعی استناد کرده‌اند که در آن سؤال‌کننده گفت: صحت چنین معامله‌ای نزد ما زشت و ناپسند است و همچنین به روایت برید که راوی می‌گوید: خداوند کارهایت را سامان بخشد! کسانی که بر ما حکومت می‌کنند، همه این معاملات را باطل می‌دانند (بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۲۹/۱۹). برعکس، عده‌ای دیگر روایات دسته اول را حمل بر کراهت کرده و می‌گویند طبق روایات برید و حلبی، پیامبر اسلام این گونه معاملات را حرام نکرده است، بلکه صحیحه ربعی به حلیت تصریح کرده است. بنابراین، نهی ایشان دلالت بر کراهت

می‌کند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۹۸/۱۸-۱۹۷؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۲۳۶/۸؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۵۰۷/۱).

قائلین به منع بیع قبل از ظهور، به این جمع این‌گونه جواب داده‌اند که روایت ربعی و حلبی در جواز صراحت ندارد و احتمال دارد که منظور آنها بیع برای دو سال باشد. همچنین، ممکن است این روایات فروش میوه بعد از ظهور و قبل از بدو صلاح را اراده کرده باشند. به علاوه، در صحیح برید مراد از «قبل از طلوع و برآمدن میوه»، بدو صلاح می‌باشد، نه ظهور یا این‌که مراد از یک سال در آن، دو سال می‌باشد. علاوه بر آن، گفته‌اند: نظر شیخ طوسی در کتب اخبار خویش مبنی بر مکروه دانستن چنین معامله‌ای صرفاً جمع بین اخبار بوده و فتوای ایشان در مسئله نیست و بر فرض فتوی بودن، قول شاذی است و به اجماع حاصل شده در مسئله مزبور خللی وارد نمی‌کند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۴۵۹/۱۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۵۶/۲۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۹۸/۵؛ حائری، ۱۴۱۸: ۹/۹-۸).

با وجود این، به نظر می‌رسد روایت برید صریح در «حلیت» بیع «قبل از ظهور» است نه قبل از بدو صلاح؛ زیرا در آن تصریح شده است که پیامبر اسلام از خرید میوه قبل از طلوع و برآمدن نهی کرده‌اند، ولی آن‌را حرام نفرمودند و واضح است که مراد از طلوع، ظهور میوه است و تفسیر آن به بدو صلاح خلاف ظاهر روایت بوده و مردود است (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۹۸/۱۸-۱۹۷). به علاوه، حمل یک سال به دو سال نیز خلاف ظاهر روایات مذکور است و فساد آن واضح می‌باشد.

۲. در خصوص منع تعلق تملیک به معدوم و فقدان قابلیت نقل و انتقال مال غیر موجود نیز باید گفت که انتقال ملکیت از بایع به مشتری در زمان عقد مقتضای ذات عقد نیست، بلکه امور زیادی، از جمله تعلیق عقد و تأخیر در انتقال مالکیت ممکن است بین انعقاد عقد و انتقال مالکیت فاصله اندازد. در نتیجه، در عقود تملیکی، انتقال مالکیت لزوماً هم‌زمان با تشکیل قرارداد صورت نمی‌گیرد. در اموال آینده نیز پس از انعقاد عقد و با ایجاد موضوع قرارداد، مالکیت خود به خود منتقل می‌شود. امری که موافق خواست طرفین است و با مقتضای ذات عقود تملیکی نیز مغایرتی ندارد. در واقع، عقد سبب تملیک مال آینده می‌شود، نه این‌که ملکیت به معدوم تعلق گیرد. به عبارت دیگر، مالکیت زمانی منتقل می‌شود که مورد قرارداد موجود است. برخی از فقهای امامیه نیز به ایجاد مالکیت بعد از ایجاد مال در آینده تصریح کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۶۴/۲۸).

۳. همچنین، در مورد غرری بودن فروش مال آینده نیز باید توجه داشت که در خصوص مفهوم غرر بین فقهای امامیه

اختلاف نظر جدی وجود دارد. برخی از آنان غرر را به معنای خطر دانسته‌اند، خواه منشأ خطر جهل به مقدار یا جنس یا اوصاف مورد معامله باشد یا ناشی از عدم قدرت بر تسلیم مبیع و یا عدم اطمینان به ایجاد مبیع در آینده (نراقی، ۱۴۱۷: ۳۲۲/۲؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۳۲۷/۱۹؛ مراغی، ۱۴۱۷: ۳۱۴/۲). بعضی دیگر بیع غرری را مساوی با بیع مجهول می‌دانند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۴۸/۷) و عده‌ای نیز معتقدند مقصود از «غرر» خطری است که در جهالت ریشه دارد. در حقیقت، مطابق این نظر غرر دارای دو عنصر است: یکی جهل و دیگری خطر. در این مفهوم، خطر ممکن است ناشی از جهل به وجود یکی از عوضین باشد یا ناشی از جهل به اوصاف عوضین یا قدرت بر تسلیم آن (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۸۸/۲۲؛ نراقی، ۱۴۲۲: ۳۰).

در مقام داوری بین سه تفسیر ارائه شده از غرر، نظر سوم قوی‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا اگر منظور پیامبر اسلام (ص) تنها نهی از بیع مجهول یا بیع مخاطره آمیز بود، بیع مجهول یا مبتنی بر مخاطره را منع می‌کرد، در حالی که استفاده از واژه «غرر» نشان می‌دهد که نوع خاصی از جهل و خطر مراد بوده است. به ویژه آن‌که چنین تفسیری از غرر با معانی لغوی غرر نیز سازگار است؛ زیرا غرر در لغت هم به معنی جهل و غفلت و هم به معنای خطر و هلاکت آمده است (حسینی حنفی، ۱۴۱۴: ۳۰۰/۷؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۴۲۳/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/۱۵). از این رو، تفسیر مزبور که هم متضمن معنای جهل است و هم خطر را در بر می‌گیرد، بر تفسیرهای دیگر که مستلزم اخذ بعضی از معانی غرر و طرح پاره‌ای دیگر است، ترجیح دارد (الجمع مهما ممکن اولی من الطرح). برای توجیه این نظر، می‌توان به اصل صحت نیز استناد نمود؛ زیرا اصل مزبور در مواردی جاری می‌شود که عقد و وقوع ظاهری (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۳۶۷/۲-۳۶۶) یا عرفی (شهیدی، ۱۳۸۵: ۱۸۴) یافته باشد. از این رو، در صورتی که بر حسب ظاهر توافقی صورت گرفته باشد و تردید شود که آیا غرری حاصل شده است که مانع عقد محسوب شود و حکم به بطلان آن کند یا جهل یا خطری که وجود دارد، به اندازه‌ای نیست که معامله را غرری و در نتیجه باطل سازد، بر اساس اصل مزبور، می‌بایست چنین جهل یا خطری را مؤثر ندانست و حکم به صحت قرارداد مزبور داد. در واقع، اصل صحت اقتضا می‌کند که موارد بطلان قراردادها به قدر متیقن اختصاص یابد و در موارد مورد تردید اصل بر صحت آن گذاشته شود. در نتیجه، چون بطلان قرارداد در نظر سوم یقینی و حتمی است و در دو مورد نخست مورد تردید می‌باشد، با اجرای اصل صحت در موارد مورد تردید می‌بایست حکم به صحت چنین معاملاتی نمود.

همچنین، انتخاب نظر سوم باعث می‌شود از موارد بطلان قراردادها کاسته شود و در مبادلات اقتصادی و تجاری بین‌المللی نظام حقوقی انعطاف بیشتری داشته باشد. این نظر، پشتوانه تحلیلی قوی نیز دارد؛ زیرا اگر جهلی نسبت به مقدار یا اوصاف مبیع یا قدرت بر تسلیم آن وجود داشته باشد، ولی طرف را به مهلکه نبرد، چرا باید سبب بطلان عقد شود؟! از طرف دیگر، اگر جهلی نسبت به اوصاف یا مقدار یا جنس مورد معامله یا قدرت بر تسلیم آن وجود نداشته باشد، ولی خطری نیز طرف عقد را تهدید می‌کند، ولی عرف عقلاً و خردمندان جامعه بدان خطر اعتنا نکرده و به آن معامله پردازند، به چه دلیل باید چنین معامله‌ای را باطل شمرده؟! امروزه کدام معامله است که حداقل درجه‌ای از خطر و ریسک در آن وجود نداشته باشد؟! لزوم حمایت از صحت و استواری قراردادها و تسهیل روابط حقوقی و جلوگیری از تقلب نسبت به قانون اقتضا می‌کند که با تسامح بیشتری نسبت به غرر نگریسته شود و بدین ترتیب گام مؤثری در جهت همگامی با عرف حاضر و مقررات بین‌المللی برداشت. وجود برخی از مصادیق معامله به مال آینده، از قبیل پیش‌فروش محصولات کشاورزی و بیع با ضمیمه یا فروش پرنده در آسمان (ر.ک.: شعبانی کندسری، ۱۳۹۲: ۸۶ و ۱۳۴ به بعد) نیز نشان می‌دهد که وجود هر گونه خطر یا جهلی سبب بطلان معامله نمی‌شود، بلکه غرر می‌باید کثیر باشد و فرد را به مهلکه اندازه؛ همان‌گونه که در معنای لغوی غرر آمده است. برخی از فقها نیز تصریح کرده‌اند که هر گونه خطری در معامله سبب غرری شدن معامله نخواهد شد و هر معامله خطری، غرری و باطل نیست؛ بلکه مقصود از غرر، خطری است که در عرف قابل مسامحه نباشد و عرف و عقلا از آن احتراز کنند و گرنه خطری را که عرف و عقلا ناچیز بدانند و در مقابل آن بی‌پروا باشند، غرر محسوب نشده و مخل به صحت عقد نخواهد بود (مراعی، ۱۴۱۷: ۳۱۴/۲؛ موسوی قزوینی، ۱۴۲۴: ۸۷۲/۲). پاره‌ای دیگر نیز گفته‌اند: بیع معدوم اگر مبتنی بر غرر نباشد و تسلیم آن در وقت استحقاق ممکن باشد، مانعی ندارد (مغنیه، ۱۴۲۱: ۲۸۵/۳). عده دیگری هم معتقدند: ظاهر این است که دلیل ممنوعیت بیع مال معدوم وجود غرر است. پس، اگر اجماعی وجود نداشت، در صورتی که اطمینان به حصول موضوع معامله وجود داشته باشد، ما نیز قائل به جواز می‌شدیم (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۷۴۷/۲-۷۴۶؛ خوبی، ۱۴۰۹: ۴۸/۲).

از این رو، به نظر می‌رسد معامله به مال آینده، در صورتی غرری است که احتمال دستیابی و حصول مبیع ضعیف باشد به طوری که عرف عقلا و خردمندان جامعه از آن اجتناب کنند، ولی

هرگاه ظن ایجاد مورد معامله در آینده به قدری زیاد باشد که از حالت بخت و احتمال خارج شود و حالت هلاکت و ریسک شدید نداشته باشد، به گونه‌ای که افراد معقول و خردمندان جامعه چنین معامله‌ای را عقلانی بدانند و بدان مبادرت ورزند، باید آن را صحیح دانست (شعبانی کندسری، ۱۳۹۲: ۱۴۰-۱۳۴). در نتیجه، در صورتی که احتمال قوی مبنی بر دستیابی به میوه در آینده وجود داشته باشد، باید حکم به صحت پیش‌فروش آن داد. برخی از فقهای امامیه نیز گفته‌اند: غرری که قبل از ظهور میوه وجود دارد، در صورت فروش میوه ظاهر شده نیز موجود است و نمی‌توان این اندازه از خطر را سبب بطلان بیع قرار داد (سبزواری، ۱۴۱۳: ۵۵/۱۸).

البته، توجه به اوضاع و احوال خاص هر مورد به روشن شدن مسأله کمک خواهد کرد. به عنوان مثال، پیش‌خرید محصولات کشاورزی در منطقه خوش آب و هوا که طبق عرف کشاورزی منطقه مربوطه احتمال بروز آفت ناگهانی بعید می‌نماید، باید صحیح تلقی شود. برعکس، پیش‌خرید چنین محصولاتی را در منطقه‌ای که احتمال از بین رفتن محصولات کشاورزی به طور متعارف زیاد می‌باشد، می‌باید غرری و باطل شمرده. از ملاک برخی از احادیث برای تأیید آن‌چه گفته شد، می‌توان استفاده کرد. به عنوان مثال، هشام بن سالم از امام صادق (ع) پرسید: «در قریه‌ای آسیاب، درختان خرما، باغ، کشتزار و یونجه وجود دارد، آیا محصول آن‌جا را بخرم؟ فرمود: اشکال ندارد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۹/۱۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۰۲/۷). این حدیث از عبدالله بن ابی یعفر نیز نقل شده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۹۰/۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲۰/۱۸-۲۱۹). وجود آسیاب و درختان و کشتزار نشان می‌دهد که منطقه مزبور برای کشاورزی مناسب بوده و احتمال رسیدن محصول در آن بالاست و در عرف قرارداد پیش‌خرید محصولات چنین منطقه‌ای غرری نمی‌باشد. به همین خاطر امام (ع) به صحت چنین قراردادی حکم داده‌اند. اطلاق روایت مزبور شامل موردی نیز می‌شود که مبیع به مرحله بدو صلاح نرسیده و حتی ظاهر نیز نشده است.

به علاوه، بیع مال آینده مشمول ماده ۳۶۱ قانون مدنی نمی‌شود، تا از این طریق حکم به بطلان آن داده شود؛ زیرا از ظاهر ماده مزبور که مقرر می‌دارد: «اگر در بیع عین معلوم شود که مبیع وجود نداشته، بیع باطل است»، بر می‌آید که حکم قانونگذار ناظر به فرضی است که بیع با فرض موجود بودن مبیع واقع شده است. ولی اگر حین عقد معلوم باشد که مبیع وجود خارجی ندارد و باید در آینده ایجاد شود، چنین بیعی مشمول این ماده نمی‌شود. برخی از نویسندگان حقوق مدنی نیز ماده مزبور را

تنها ناظر به فرض نخست دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۷۵/۱). برخی از حقوقدانان مصر نیز گفته‌اند: اگر قصد طرفین بر مبیع موجود باشد، ولی مبیع موجود نبوده، عقد باطل است، حتی اگر امکان وجود آن در آینده باشد. بطلان عقد در این فرض، ناشی از قصد طرفین است. اما، هرگاه قصد طرفین این نباشد که مبیع موجود هنگام عقد را معامله کنند، اشکالی بر صحت بیع وارد نخواهد بود. به عبارت دیگر، وقوع بیع بر مبیعی که در آینده به وجود می‌آید، منطبق با قصد طرفین است، لذا جایز می‌باشد (السنهوری، بی تا: ۱۹۲/۴).

پیش فروش میوه قبل از ظهور آن به همراه ضمیمه

هرگاه ثمره قبل از ظهور، همراه با ضمیمه فروخته شود، عده‌ای از فقها به این دلیل که ضمیمه مقصود از بیع نمی‌باشد و چنین معامله‌ای غرری است، به عدم جواز بیع آن حکم داده‌اند (عاملی، ۱۴۱۷: ۳۳۴/۳؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۳۵۳/۳؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳۶۰/۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳۹۳/۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴۶/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۴۶/۱۰؛ حائری، ۱۴۱۸: ۱۰/۹-۹).

با وجود این، روایاتی صحیح از حیث سند و صریح از حیث دلالت وجود دارد که بیانگر صحت بیع در این فرض می‌باشند. از جمله، سماعه می‌گوید: «از امام (ع) پرسیدم: آیا خریدن میوه درخت پیش از شکوفه دادن جایز است؟ فرمود: نه، مگر این که همراه آن چیز دیگری مانند یونجه یا سبزی بخرد و بگوید: این یونجه‌ها و خرمای این نخل و این درخت را به فلان مبلغ از تو می‌خرم. پس اگر بار نداد، اصل مال خریدار در برابر یونجه و سبزی خواهد بود...» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۹/۱۸؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۱۲/۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۸۴/۷؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۶/۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۸۶/۳).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در روایت مزبور ضمیمه اصل مبیع نیست، بلکه تابع آن است و با وجود این، حکم به صحت آن داده شده است. همچنین، در ذیل آن تصریح شده است که در فرض حاصل نشدن ثمره، ثمن در برابر ضمیمه قرار می‌گیرد (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۹۹-۲۰/۱۸؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۴۶۵-۴۶۴/۱۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۳۰/۱۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۰۲/۸-۲۰؛ یوسفی آبی، ۱۴۱۷: ۵۰۳/۱؛ ترحینی، ۱۴۲۷: ۴۸۴-۴۸۳/۴). به علاوه، شیء منضم به مبیع، عقد بیع را از حالت غرر خارج می‌سازد (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۹۹/۵).

علاوه بر آن، در روایات متعددی، فروش تمام میوه باغی که برخی از آن رسیده است، یا فروش میوه رسیده باغی به همراه

میوه باغ دیگر تجویز شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۷/۱۸) و بسیاری از فقها بر اساس احادیث مزبور حکم به صحت آن داده‌اند، خواه آن میوه‌ها از یک نوع باشند یا خیر (سبزواری، ۱۴۲۳: ۵۰۹/۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۳۷-۳۳۸/۱۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۷۳/۲۴-۷۰؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۲۰۷/۱۸-۲۰۵؛ حائری، ۱۴۰۹: ۸۴/۲؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۳۵۷/۳-۳۵۶)؛ زیرا فروش میوه نارس با ضمیمه جایز است و میوه نارس یا معدوم به میوه رسیده ضمیمه می‌شود.

پیش فروش میوه قبل از ظهور آن برای دو سال یا بیشتر

در صورتی که میوه برای دو سال یا بیشتر فروخته شود، پاره‌ای از فقها بر عدم جواز آن قائل شده و بر این باورند که چنین معامله‌ای بیع مال معدوم و مجهول و در نتیجه غرری است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳۵۹/۲؛ نجفی، ۱۴۲۲: ۲۲۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۹۵/۵؛ حلی، ۱۳۸۷: ۴۴۵/۱؛ یوسفی آبی، ۱۴۱۷: ۵۰۳/۱؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴: ۱۶۱/۴؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۳۵۴/۳ (با احتمال مخالف)؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۴۶-۳۴۷/۱۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴۶/۲) و همچنین به دلیل حدیث ابی ربیع از امام صادق (ع) که امام باقر (ع) پیوسته می‌فرمود: «هرگاه باغ میوه و خرما برای یک سال فروخته شود، پس نباید فروخته شود تا این که میوه‌اش برسد و هرگاه مدت دو یا سه سال فروخته شود، پس معامله‌اش در صورت وجود مقداری سبزی در آن، اشکال ندارد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۲/۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۶/۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۸۷/۷؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۴۹/۳).

اما، عده کثیری از فقهای امامیه با استناد به روایاتی قائل به جواز آن شده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۹۸-۲۰/۸؛ صدوق، ۱۴۱۵: ۳۶۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۳/۲؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۵۰۷/۱؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۳۵۴/۳؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۳۵۴-۳۵۵/۳؛ موسوی خمینی، بی تا: ۵۴۹/۱؛ محقق حلی، ۱۴۱۸: ۱۲۹/۱؛ یوسفی آبی، ۱۴۱۷: ۵۰۳/۱؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۹۹-۱۹۸/۱۸؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۲۳۶/۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۳۱-۳۳۲/۱۹؛ حلی، ۱۴۰۷: ۴۳۷/۲). صاحب جواهر و محقق ثانی نیز صحت آن را خالی از قوت ندانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۸/۲۴؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴: ۱۶۱/۴). به علاوه، برخی تصریح کرده‌اند که در این فرض غرر دفع می‌شود (خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۷۷/۳). مهم‌ترین احادیثی که این گروه به آنها استناد کرده‌اند، علاوه بر صحیح ربیعی و حلبی که شرح آنها گذشت، از قرار ذیل است:

یعقوب بن شعیب می‌گوید: «از امام صادق (ع) درباره خریدن

گذشت، در این جا نیز وجود دارد؛ هر چند صحت بیع در این فرض طرفداران بیشتری دارد (ر.ک.: نجفی، ۱۴۰۴: ۶۸/۲۴ و ۷۴؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۴۵۶/۱۳-۴۵۱؛ نجفی، ۱۴۲۲: ۲۱۸-۲۱۹؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۲۳۷/۸-۲۳۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۸۵/۳؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۲۰۲/۱۸). در هر حال، از آن جا که در خصوص بیع میوه قبل از ظهور، حکم به صحت آن در دو فرض مزبور دادیم، فروش آن بعد از ظهور، قبل از بدو صلاح به طریق اولی صحیح خواهد بود. اما، در صورتی که فروش میوه بعد از ظهور، بدون ضمیمه و برای یک سال باشد، فقهای امامیه به دلیل اختلاف روایات وارد، در خصوص صحت یا بطلان آن با هم اختلاف نظر دارند. بنابراین، شایسته است پس از مروری اجمالی بر روایات وارد شده، به جمع روایات و تبیین حکم فروش میوه پس از ظهور پرداخته شود.

مروری بر روایات وارد شده

۱. بسیاری از فقها با استناد به روایات متعدد، معتقدند بیع میوه قبل از ظهور باطل است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۳/۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۸۵/۳؛ حلبی، ۱۴۱۷: ۲۱۲؛ صدوق، ۱۴۱۵: ۳۶۶؛ طوسی، ۱۴۰۸: ۲۵۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴۶/۲؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۴۵۶/۱۳-۴۵۱؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۲۸۶/۳؛ حائری، ۱۴۱۸: ۱۵/۹-۱۱). از مهم ترین روایاتی که این گروه برای اثبات ادعای خود بدان استناد کرده اند، می توان به اخبار زیر اشاره نمود:

در حدیث نهی های پیامبر (ص) آمده است که «آن حضرت از فروش میوه پیش از زرد و سرخ شدن نهی کردند» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۵/۱۸). قاسم بن سلام نیز با اسناد متصل به پیامبر اکرم (ص) روایت می کند: «آن حضرت از مخاطره^۱ نهی کرد و آن فروش میوه پیش از آشکار شدن ماندگاری اش و پشت سر گذاشتن آفت هاست، در حالی که هنوز سبز است و معامله یونجه، سبزی ها و مانند آن در مخاطره داخل می شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۵/۱۸). حسن بن علی و شَاء می گوید: «از امام (ع) سؤال کردم: آیا معامله خرماي نخل هنگامی که بار دهد، جایز است؟ فرمود: معامله آن جایز نیست تا این که به مرحله زهو رسد. گفتم: زهو چیست؟ فرمود: سرخ شدن و زرد شدن و مانند آن» (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۱۲/۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۵/۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۱/۱۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۸۵/۷). علی بن حمزه از

خرمای نخل سؤال کردم. فرمود: پدرم خریدن خرماي نخل را به مدت یک سال، پیش از آشکار شدن آن ناپسند می شمرد؛ ولی مدت دو یا سه سال را جایز می دانست و می فرمود: اگر در این سال بار ندهد، در سال دیگر بار می دهد...» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۸۷/۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۳/۱۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۸۶/۳). علی بن جعفر روایت می کند: «از برادرم امام موسی بن جعفر (ع) سؤال کردم: آیا خریدن خرماي نخل به مدت دو سال جایز است؟ فرمود: اشکال ندارد و می فرماید: اگر امسال بار ندهد، سال آینده ان شاء الله بار خواهد داد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۳/۱۸). معاویه بن میسره می گوید: «از امام صادق (ع) درباره فروش خرماي نخل به مدت دو سال سؤال کردم. فرمود: اشکالی در آن نیست» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۷/۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۴/۱۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۸۶/۷). سلیمان بن خالد روایت می کند که امام صادق (ع) فرمود: «خرمای نخل را به مدت یک سال نخز تا این که میوه دهد و اگر بخواهی مدت دو سال آن را بخری، این کار را بکن» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۸۸/۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۳/۱۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۸۵/۳).

بنابراین، از آن جا که اخبار اخیر هم از حیث تعداد بیشتر و هم از حیث دلالت صریح در جواز هستند، بر روایت ابی ربیع ترجیح دارد (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۹۹/۱۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۳۲/۱۹). به ویژه آن که از علتی که در برخی از آنها آورده شده است، به این که اگر امسال بار ندهد، سال آینده بار خواهد داد، معلوم می شود که بدان وسیله دفع غرر می شود.

فروش میوه بعد از ظهور و قبل از بدو صلاح

به عنوان مقدمه بحث، یادآوری می شود که اصطلاح «بدو صلاح» در لغت ترکیبی از دو واژه «بدو» و «صلاح» است. بدو از ریشه «بَدَأَ» و «بَدُوًا» به معنای شروع کردن، ظاهر شدن، آشکار گردیدن و پیدا شدن و صلاح نیز از «صَلَحِيَّةٌ» به معنای شایستگی، صلاحیت و قابلیت می باشد و مراد از آن این است که میوه به حدی برسد که قابلیت ماندگاری داشته باشد و به اصطلاح، صلاحیت میوه دادن در آن آشکار شده باشد. اما، همان طور که خواهد آمد، در تعریف اصطلاحی بدو صلاح و حدی که میوه به چنین قابلیت می رسد، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد.

همچنین، در خصوص فروش میوه بعد از ظهور و قبل از بدو صلاح، در صورتی که فروش برای دو سال یا بیشتر باشد یا با ضمیمه همراه شود، همان اختلافی که در فرض قبلی

۱. آیت الله روحانی حکم به صحت خرید و فروش در دو فرض مذکور بدون کراهت داده و به احادیث ربعی و حلبی و یقوب و سلیمان و سماعه استناد نموده است.
۲. به معنای میوه های سبز نارس است.

۱/۵۰۵-۵۰۳: نجفی، ۱۴۰۴: ۶۴/۲۴ و ۷۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۹/۳۳۲-۳۳۴: حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۲۰۲/۱۸؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۸/۲۰۳: علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۴۹/۱۰ و ۳۵۹. البته بسیاری از فقهای مذکور، نصوص دال بر منع را حمل بر کراهت کرده‌اند. به علاوه، عمومات کتاب و سنت و وجوب وفای به عهد، بیع میوه بعد از ظهور و قبل از بدو صلاح را نیز شامل می‌شود و صرف احتمال رسیدن آفت نیز شایستگی مانعیت را ندارد، کما این که در بسیاری از موارد و حتی در بیع میوه بعد از بدو صلاح نیز چنین احتمالی وجود دارد، در حالی که کسی در صحت آن تردید ندارد (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۹/۲۳۴-۲۳۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵/۱۹۶؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۸/۲۰۳). برخی دیگر نیز تصریح کرده‌اند که هرگاه مقدار میوه به تخمین معلوم باشد، فروش آن بعد از ظهور صحیح است (سیستانی، ۱۴۱۷: ۸۷/۲).

جمع روایات و نظر برگزیده

در مقام داوری بین این دو گروه باید خاطر نشان کرد که اصطلاح بدو صلاح تنها در حدیث ربیعی^۲ و قاسم بن سلام^۳ آمده و در روایت محمد بن شریح^۴ آشکار شدن صلاحیت ثمره به کار رفته است. در حالی که در بسیاری از روایات، معیار جواز فروش میوه، رسیدن به مرحله «زهو» دانسته شده است^۵. همچنین، در روایات دیگر بلوغ و رسیدن میوه^۶ و در پاره‌ای دیگر، میوه دادن ملاک جواز فروش آن قرار گرفته است^۷. به نظر می‌رسد، جمع کردن تمام این موارد ذیل عنوان «بدو صلاح» به دشواری صورت می‌پذیرد و بین میوه دادن، آشکار شدن صلاحیت میوه و قابلیت بقای آن، زرد شدن و سرخ شدن و رسیدن تفاوت آشکار وجود

امام صادق(ع) می‌پرسد: شخصی خرماي نخلستانی را می‌خرد که در آن غیر از خرماي سبز نارس وجود ندارد. فرمود: نه، تا این که به مرحله زهوا برسد. گفتیم: زهوا چیست؟ فرمود: تا این که رنگین شود» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۱۷۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸/۲۱۲؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۸۶/۳).

همچنین، یعقوب بن شعیب می‌گوید: «از امام صادق(ع) درباره خریدن خرماي نخل سؤال کردم. فرمود: پدرم خریدن خرماي نخل را به مدت یک سال، پیش از آشکار شدن آن ناپسند می‌شمرد... خریدن یک سال پیش از آشکار شدن از بیم آفت ناپسند است، تا این که آشکار شود» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۸۷/۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸/۲۱۲). عمار بن موسی روایت می‌کند: «از امام صادق(ع) پرسیدم: چه وقت فروش انگور تاکستان جایز است؟ فرمود: هرگاه دانه هایش بسته و به غوره تبدیل شود» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۱۷۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸/۲۱۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۷/۸۴). سلیمان بن خالد از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «خرماي نخل را به مدت یک سال نخور تا این که میوه دهد...» (طوسی، ۱۴۰۷: ۷/۸۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸/۲۱۳). ابو بصیر می‌گوید: «از امام صادق(ع) سؤال شد: شخصی پیش از بار دادن درخت، خرما و میوه آن را به مدت یک سال می‌خرد. فرمود: نه، تا این که میوه دهد و از آفت‌ها رهایی یابد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸/۱۱۴؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۸۸/۳). ابو ربیع شامی از امام صادق(ع) روایت می‌کند که امام باقر(ع) پیوسته می‌فرمود: «هرگاه باغ میوه و خرما برای یک سال فروخته شود، پس نباید فروخته شود تا این که میوه‌اش برسد...» (صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۲۴۹؛ حر عاملی، ۱۴۱۹: ۱۸/۲۱۳-۲۱۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۷/۸۷). حلبی می‌گوید: «امام صادق(ع) فرمودند... اگر خواستی یک سال بخری، پیش از رسیدن نخر» (صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۲۱۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۱۷۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸/۲۱۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۷/۸۵).

۲. برعکس، پاره‌ای دیگر از فقها با استناد به برخی روایات دیگر، معتقد به صحت چنین معامله‌ای هستند. مهم‌ترین اخبار مورد استناد این گروه عبارت‌اند از: روایت ربیعی و برید و حلبی که در صحت بیع میوه قبل از ظهور ذکر شد و در این جا به طریق اولی دلالت بر صحت می‌کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۷/۸۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۳/۸۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵/۱۹۶-۱۹۵؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۲/۳۵۸؛ عاملی، ۱۴۱۷: ۳/۲۳۴؛ شبزواری، ۱۴۲۳: ۱/۵۰۸؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴: ۴/۱۶۱؛ یوسفی آبی، ۱۴۱۷: ۱/۱۴۲۳).

۱. زهو از «زها» به معنای درخشیدن شکوفه‌های گیاه و تری و تاژی می‌باشد و مراد از آن گیاه تر و تازه است.

۲. «... لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَحْلَى ذَلِكَ فَتَطَلَّلُوا فَقَالَ ع لَا تَبْتَاعِ الثَّمَارَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلَاحًا».

۳. «أَنَّ نَعْمَى عَنِ الْمُخَاصِرَةِ - وَ هُوَ أَنْ تَبْتَاعِ الثَّمَارَ قَبْلَ أَنْ يَبْدُوَ صَلَاحًا».

۴. «... وَ لَا تَشْتَرِهِ حَتَّى يَبِينَ صَلَاحُهُ فَيَقْبِلَ لَهُ وَ مَا صَلَاحُ ثَمَرِهِ - فَقَالَ إِذَا عَقَدَ بَعْدَ سُقُوطِ وَرْدِهِ».

۵. از جمله روایت علی و شاء: «سَأَلْتُ الرَّضَا (ع) هَلْ يُجُوزُ بَيْعُ الثَّمَلِ إِذَا حَمَلَ - قَالَ لَا يُجُوزُ بَيْعُهُ حَتَّى يَزْهُو - قُلْتُ وَ مَا الزَّهْوُ جَعَلْتُ فِدَاكَ - قَالَ يَحْمَرُّ وَ يَصْفَرُّ وَ يَسْبِيهِ ذَلِكَ» همچنین روایت علی بن حمزه، حدیث مناهی از پیامبر(ص)، دو روایت از قاسم بن سلام و روایت عبدالله بن جعفر. برای ملاحظه متن روایات رک: حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، باب بیع الثمار، ۲۰۹ به بعد.

۶. از قبیل روایت حلبی: «وَ أَنْ اشْتَرَيْتَهُ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فَلَا تَشْتَرِهِ حَتَّى يَبْلُغَ... كَأَنَّهُم (النبي ص) عَنْ ذَلِكَ التَّبَعِ حَتَّى تَبْلُغَ الثَّمَرَةَ؟» روایت ابی ربیع و روایت عبدالله بن جعفر. برای ملاحظه متن روایات رک: حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، باب بیع الثمار، ۲۰۹ به بعد.

۷. برای مثال، روایت ابی بصیر: «لَا تَشْتَرِ الثَّمَلُ حَوْلًا وَاحِدًا حَتَّى يُطْعَمَ» و روایت سلیمان بن خالد. برای ملاحظه متن روایات رک: حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، باب بیع الثمار، ۲۰۹ به بعد.

دارد و نمی‌توان همه آنها را ملاک جواز بیع قرار داد. به همین دلیل است که در تفسیر بدو صلاح بین فقها اختلاف پدید آمده است و حتی برخی تلاش کرده‌اند، تمام معیارهای ارائه شده را به گونه‌ای به بدو صلاح برگردانند (ر.ک.: نجفی، ۱۴۰۴: ۶۹-۷۱/۲۴؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۴۱۸-۲۰۴/۱۸؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۴۶۵-۴۷۰/۱۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۳۷-۳۳۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۴/۲؛ عاملی، ۱۴۱۷: ۲۳۴/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۶۰/۱۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴۶/۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳۶۱/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۵۸/۱۸).

با توجه به معیارهای متفاوتی که در روایات مذکور برای شروع جواز معامله ذکر شده است و بر اساس روایاتی که بیانگر صحت معامله بعد از ظهور و قبل از بدو صلاح هستند، برخی از فقها روایات مبنی بر منع را حمل بر کراهت کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۲۳: ۵۰۸/۱؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۵۵۰/۱) و پاره‌ای دیگر افزوده‌اند کراهت نیز دارای درجاتی است که به موجب آن هر چه میوه به سمت رسیدن پیش می‌رود، از کراهت آن کاسته می‌شود (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۲۱۲/۱۸؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۷۰/۲۴ و ۷۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۳۴-۳۳۲). البته صاحب حدائق، حمل روایات ناظر به منع فروش میوه‌جات قبل از بدو صلاح را بر تقیه نیز قوی دانسته‌اند. در نتیجه، از آن‌جا که روایات صریحی فروش میوه قبل از ظهور را تجویز می‌کند، فروش آن بعد از ظهور به طریق اولی صحیح خواهد بود. از این رو، نظر به این که حمل روایات دال بر منع فروش میوه پس از ظهور بر کراهت با احادیث وارده مبنی بر عدم تحریم پیش‌فروش میوه سازگاری دارد، باید به کراهت چنین معامله‌ای حکم داد.

فروش میوه بعد از بدو صلاح

در صحت فروش میوه‌ها بعد از بدو صلاح اختلافی بین فقها مشاهده نمی‌شود و بسیاری از آنان حکم به صحت آن داده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۴/۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۸۷/۳؛ یوسفی آبی، ۱۴۱۷: ۵۰۳/۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴۶/۲؛ ترحینی، ۱۴۲۷: ۴۸۴/۴) و حتی بر صحت آن ادعای اجماع شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۹/۲۴؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۴۵۶/۱۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۰۵/۸؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۳۵۴/۳). روایاتی نیز وجود دارد که بیانگر صحت فروش میوه بعد از بدو صلاح است. به عنوان مثال، احادیث ربعی و قاسم بن سلام که می‌گویند: پیامبر (ص) فرمودند میوه فروخته نمی‌شود، تا این که صلاح آن آشکار شود (حر عاملی، ۱۴۱۹: ۲۱۱/۱۸ و ۲۱۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۸۷/۳؛

کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۵/۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۸۵/۷). در روایت محمد بن شریح نیز امام صادق (ع) از فروش میوه درخت خرما تا آشکار شدن ماندگاری آن نهی کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۹۱/۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۹: ۲۱۵/۱۸-۲۱۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۸۹/۳).

با وجود این، در خصوص مفهوم بدو صلاح بین فقهای امامیه اختلاف ایجاد شده است؛ به طوری که بسیاری از آنان معتقدند بدو صلاح در میوه درخت خرما زرد شدن یا سرخ شدن آن است و درباره میوه سایر درختان، بسته شدن دانه را کافی دانسته‌اند. ولی، بعضی دیگر آن را به بسته شدن دانه و ریختن گل تعبیر کرده‌اند. برخی نیز بین مصادیق مختلف تفاوت گذاشته‌اند و حتی برخی معتقدند در میوه درختان، غیر از درخت خرما، ظهور و بدو صلاح یکی هستند (ر.ک.: حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۴۶۵-۴۷۰/۱۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۶۹-۷۱/۲۴؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۲۰۴/۱۸-۲۰۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۳۷-۳۳۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۴/۲؛ عاملی، ۱۴۱۷: ۲۳۴/۳؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۳۵۵/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۶۰/۱۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳۹۳/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲۰۰/۵؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۳۵۷/۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴۶/۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳۶۱/۲؛ حائری، ۱۴۱۸: ۱۱/۹ و ۲۰).

در هر حال، از آن‌جا که فروش میوه‌ها، قبل از بدو صلاح صحیح است و حتی پیش‌فروش آن، قبل از ظهور نیز به اعتقاد ما درست است، این بحث فایده عملی چندانی ندارد و فایده آن تنها در فرض عدم جواز فروش میوه، قبل از بدو صلاح آشکار می‌شود (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۰۸/۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲۰۰/۵).

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی روایات وارده در خصوص فروش میوه‌ها نشان می‌دهد که پیش‌فروش میوه قبل از ظهور برای یک سال و بدون ضمیمه صحیح است. هر چند، به اعتقاد بسیاری از فقها چنین معامله‌ای مکروه می‌باشد. با وجود این، صحت چنین معاملاتی منوط به این است که امکان حصول مبیع در آینده، در دید عرف وجود داشته باشد، به طوری که از حالت غرر خارج شود. به عبارت دیگر، قاعده نفی غرر بر احادیثی که در خصوص خرید و فروش میوه وارده شده، حاکم است. به خاطر دفع غرر است که در روایات متعدد برای پیش‌فروش سر درختی، استفاده از راه حل ضمیمه مال دیگر به میوه مقرر شده است یا فروش میوه برای دو یا چند سال صحیح دانسته شده است؛ زیرا بر اساس جریان

متعارف امور و به حکم طبیعت بسیار بعید است که باغی دو یا چند سال پیاپی میوه ندهد، یا دچار آفت شود و امام(ع) همین احتمال عرفی را برای حکم به صحت معامله کافی دانسته‌اند. فروش میوه آینده باغی با عدم امکان تملیک معدوم روبه‌رو نمی‌شود؛ زیرا انتقال فوری و بدون قید شرط مقتضای ذات عقود تملیکی نیست و امور زیادی ممکن است بین عقد و تملیک فاصله اندازد. در فروش اموال آینده هم تملیک بعد از ایجاد مبیع صورت می‌گیرد و هیچ‌گاه به معدوم تعلق نمی‌گیرد.

فروش میوه بعد از ظهور و قبل از بدو صلاح نیز به موجب روایات متعدد صحیح است و عده کثیری از فقها بر اساس آنها به صحت آن حکم داده‌اند. در این فرض، فروش مبیع با ایراد تملیک معدوم مواجه نمی‌شود، اما لازم است امکان رسیدن میوه و ظن دستیابی به آن در دید عرف وجود داشته باشد، به گونه‌ای که از حالت بخت و خطر، رهایی یابد و غرری جلوه نکند.

منابع

- ابن منظور، جمال‌الدین. (۱۴۱۴). لسان العرب. جلد ۵. چاپ سوم. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- اردبیلی، احمدین محمد. (۱۴۰۳). مجمع الفائدة و البرهان. جلد ۸. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- امامی، سیدحسن. (۱۳۸۵). حقوق مدنی. جلد ۱. چاپ بیست و ششم. تهران: اسلامیه.
- بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵). الحدائق الناظرة في أحكام العترة الطاهرة. جلد ۱۹. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ترحینی، سیدمحمدحسین. (۱۴۲۷). الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية. جلد ۴. چاپ چهارم. قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
- حائری، سیدعلی. (۱۴۱۸). ریاض المسائل. جلد ۹. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت(ع).
- (۱۴۰۹). الشرح الصغير في شرح مختصر النافع - حديقة المؤمنین. جلد ۲. چاپ اول. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- حسینی حنفی، سیدمحمد مرتضی. (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. جلد ۷. چاپ اول. بیروت: دارالفکر.
- حسینی روحانی، سیدصادق. (۱۴۱۲). فقه الصادق(ع). جلد ۱۸. چاپ اول. قم: دار الکتاب - مدرسه امام صادق(ع).
- حسینی عاملی، سیدجواد. (۱۴۱۹). مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة. جلد ۱۳. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، احمدین محمد. (۱۴۰۷). المهذب البارع في شرح المختصر النافع. جلد ۲. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- حلی (ابن ادریس)، محمدبن منصور. (۱۴۱۰). السرائر الحواری لتحرير الفتاوى. جلد ۲. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، محمدبن حسن. (۱۳۸۷). إيضاح الفوائد. جلد ۱. چاپ اول. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱). تبصرة المتعلمین في أحكام الدين. چاپ اول. تهران: مؤسسه چاپ و نشر.
- (۱۴۲۰). تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الإمامية. جلد ۲. چاپ اول. قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- (۱۴۱۴). تذكرة الفقهاء. جلد ۱۰. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت(ع).
- (۱۴۱۳). مختلف الشيعة في أحكام الشريعة. جلد ۵. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸). شرائع الإسلام. جلد ۲. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- (۱۴۱۸). المختصر النافع في فقه الإمامية. جلد ۱. چاپ ششم. قم: مؤسسه المطبوعات الدينية.
- حلبی (ابن زهره)، حمزة بن علی. (۱۴۱۷). غنية النزوع إلى علي الأصول و الفروع. چاپ اول. قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- خوانساری، سیداحمد. (۱۴۰۵). جامع المدارك في شرح مختصر النافع. جلد ۳. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۰۹). مباني العروة الوثقى. جلد ۲. چاپ اول. قم: منشورات مدرسه دار العلم - لطفی.
- سیزوری، سیدعبدالأعلى. (۱۴۱۳). مَهْدَبُ الأحكام. جلد ۱۸. چاپ چهارم. قم: مؤسسه المنار.
- سیزوری، محمدباقر. (۱۴۲۳). كفاية الأحكام. جلد ۱. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سیستانی، سیدعلی. (۱۴۱۷). منهاج الصالحین. جلد ۲. چاپ پنجم. قم: دفتر حضرت آیه الله سیستانی.
- السنهوری، عبدالرزاق احمد. (بی تا). الوسيط في شرح القانون المدني. جلد ۴. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- شعبانی کندیسری، هادی. (۱۳۹۲). وثيقة شناور در حقوق انگیس و تحلیل آن در مبانی حقوق ایران و فقه امامیه. پایان نامه کارشناسی ارشد. با راهنمایی دکتر حسن رهپیک. دانشکده حقوق دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۵). حقوق مدنی اصول فراداده‌ها و تعهدات. جلد ۲. چاپ چهارم. تهران: مجد.
- صدوق، محمدبن علی. (۱۴۱۵). المتع. چاپ اول. قم: مؤسسه امام هادی(ع).
- (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه. جلد ۳. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- طباطبایی قی، سیدتقی. (۱۴۲۶). مبانی منهاج الصالحین. جلد ۸. چاپ اول. قم: منشورات قلم الشرق.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم. (۱۴۰۹). عروة الوثقی. جلد ۲. چاپ دوم. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶). مجمع البحرين. جلد ۳. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی (ابن حمزه)، محمدبن علی. (۱۴۰۸). الوسيلة إلى نيل الفضيلة. چاپ اول. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- طوسی (شیخ)، محمدبن حسن. (۱۳۹۰). الاستبصار فيما اختلف من الأخبار. جلد ۳. چاپ اول. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- (۱۴۰۷). تہذیب الأحکام. جلد ۷. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- (۱۴۰۷). الخلاف. جلد ۳. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۳۸۷). المبسوط في فقه الإمامية. جلد ۲. سوم. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- عاملی (حر)، محمدبن حسن. (۱۴۰۹). وسائل الشیعة. جلد ۱۸. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین. (۱۴۱۰). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المختص - كلانتز). جلد ۳. اول. قم: کتابفروشی داوری.
- (۱۴۱۳). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. جلد ۳. چاپ اول. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
- عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی. (۱۴۱۷). الدروس الشرعية في فقه الإمامية. جلد ۳. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین. (۱۴۱۴). جامع المقاصد في شرح القواعد. جلد ۴. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۷). حقوق مدنی: عقود معین. معاملات معوض - عقود تملیکی. جلد ۱. چاپ دهم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- (۱۳۸۸). قواعد عمومی قراردادها انعقاد و اعتبار قرارداد. جلد ۲. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کلینی (ابوجعفر)، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی. جلد ۵. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مراغی، عبدالفتاح. (۱۴۱۷). العناوين الفقهية. جلد ۲. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- معلوف، لويس. (۱۳۹۰). فرهنگ المنجد. عربی - فارسی. ترجمه محمد بندر ریگی. چاپ دوم. تهران: اسلامی.
- مغیبه، محمدجواد. (۱۴۲۱). فقه الإمام الصادق (ع). جلد ۳. چاپ دوم. قم: مؤسسه انصاریان.
- موسوی مجنوردی، سیدحسن. (۱۴۱۹). القواعد الفقهية. جلد ۷. چاپ اول. قم: نشر الهادي.
- موسوی خمینی، سیدروح الله. (بی تا). تخریر الوسيلة. جلد ۱. چاپ اول. قم: دارالعلم.
- موسوی قزوینی، سیدعلی. (۱۴۲۴). بنایح الأحکام في معرفة الحلال و الحرام. جلد ۲. اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی، شیخ محمدحسن. (۱۴۰۴). جواهر الکلام. جلد ۲۲، ۲۴ و ۲۸. چاپ هفتم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نجفی (کاشف الغطاء)، حسن بن جعفر. (۱۴۲۲). أنوار الفقاهة: کتاب البيع. چاپ اول. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- نراقی، مولی احمد. (۱۴۱۷). عوائد الأيام في بيان قواعد الأحکام. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- نراقی، مولی محمدبن احمد. (۱۴۲۲). مشارق الأحکام. چاپ دوم. قم: کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.
- یوسفی آبی (فاضل)، حسن. (۱۴۱۷). کشف الرموز في شرح مختصر النافع. جلد ۱. چاپ سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.